

یادداشت هایی در باره ی
حزب پیشتاز انقلابی بین المللی

تجربه بین الملل چهارم

(بخش ۶)*

م. رازی
Razi@kargar.org

زمینه عینی شکل گیری بین الملل چهارم

بین الملل چهارم در سال ۱۹۳۸، پنج سال پس از به قدرت رسیدن فاشیسم در آلمان و ورشکستگی و ناتوانی سیاسی بین الملل سوم و حزب های کمونیست وابسته به آن، بنیاد گذاشته شد.

بر خلاف دوره تشکیل بین الملل سوم که مترادف با اوج گیری مبارزات طبقاتی در سطح جهانی بوده، زمان تشکیل بین الملل چهارم منطبق با افول مبارزات جهانی طبقه کارگر بود. شکست پرولتاریای جهانی، پیروزی ارتجاع فاشیستی و ترور و جنایت های استالینی علیه مخالفان سیاسی و غیره نمایانگر وضعیت سیاسی آن دوره بود. در فرانسه سیاست راست روانه «جبهه خلق» بین الملل سوم (دوره استالین) با روی کار آمدن حکومت ارتجاعی «دالادیر» در آوریل ۱۹۳۸، پایان می پذیرفت. این حکومت در صدد سرکوب خشن جنبش کارگری و بازپس گرفتن دستاوردهای ۱۹۳۶ کارگران فرانسه بود. در اسپانیا با به قدرت رسیدن فرانکو شکست کارگران اسپانیایی به دست رهبران «جبهه خلق» تضمین می گردید. در شوروی سیاست های ارتجاعی استالین با «محاکمات مسکو» که منجر به اعدام بوخارین و ۱۸ تن از همراهان وی که همه از رهبران انقلاب اکتبر بودند، ادامه می یافت. صدای جنگ امپریالیستی دوم به گوش می رسید. در آلمان کودتای هیتلر و اشغال اتریش و سپس چکسلواکی، زمینه را هر چه بیشتر برای وقوع جنگ جهانی آماده می کرد.

در خاور دور، ژاپن در حال جنگ با چین بود. به سخن دیگر در سراسر جهان رقابت های تسلیحاتی و جَو جنگ افروزی بوجود آمده بود.

استالین که وضعیت بحرانی هراسان شده بود، تبلیغ «جبهه دمکراتیک صلح» با همکاری امپریالیست های «دمکراتیک»! نظیر آمریکا، فرانسه و انگلستان را سر داده بود.

در این موقعیت ویژه، تنها عده معدودی سوسیالیست انقلابی (تروتسکیست) در شوروی که از تیغ استالین جان به سلامت برده بودند و همچنین برخی گروه های انقلابی در کشورهای امپریالیستی و «جهان سوم» بر برنامه مارکسیزم انقلابی استوار بودند. این عده جنگ جهانی امپریالیستی بین «فاشیسم» و «دمکراسی» را محکوم کرده و اعلام یک جبهه طبقاتی از کارگران جهان برای مبارزه با گسترش فاشیسم و همچنین مقاومت علیه جنگ، کردند.

تروتسکی در سپتامبر ۱۹۳۸ نوشت که:

"ما باید امپریالیسم را زیر هر ماسکی که دارد، سرنگون کنیم. تنها انقلاب پرولتاری قادر به انجام چنین عملی است. برای آماده سازی خود برای این هدف، پرولتاریا و مردم تحت ستم بایستی جبهه نی علیه بورژوا امپریالیست ها بر محور یک ارتش انترناسیونالیستی از داوطلبان گرد آیند. این وظیفه اعظیم تنها می تواند از طریق بین الملل چهارم صورت پذیرد."

بدین علت گرایش انترناسیونالیستی تروتسکیستی که در سال ۱۹۳۶ با نام «جنبش برای تشکیل بین الملل چهارم» شکل گرفته بود، مورد حمله ی چند جانبه از سوی «فاشیست»ها، «دمکراتیک»ها، «وطن پرستان» و «استالنیست»ها قرار گرفت. در آلمان بسیاری از تروتسکیست ها دستگیر و در اردوگاهها و زندان های فاشیست ها محبوس گشتند. در یونان بسیاری تروتسکیست ها به همین سرنوشته محکوم شدند. در شوروی نیز بسیاری از تروتسکیست ها اعدام و یا دستگیر شدند.

در کشورهای اروپایی تعداد بسیاری از رهبران تروتسکیست و حتی خویشاوندان نزدیک تروتسکی ربهوده و یا ناپدید شدند. در مکزیک بارها توسط پلیس مخفی شوروی به جان تروتسکی سوء قصد شد. در اسپانیا نیز تروتسکیست ها و فعالان «پوم»، توسط حکومت «جبهه خلق» دستگیر و سر به نیست شدند. و اتهام زنی های علیه تروتسکیزم توسط استالینیست ها رونق گرفت تا مارکسیزم انقلابی را بی اعتبار جلوه دهند.

برگزاری نخستین کنفرانس

در چنین جو نامساعدی و اختناق آمیزی، در ۳ سپتامبر ۱۹۳۸، کنفرانس بنیادگذار بین الملل چهارم در نزدیکی پاریس، برگزار شد. این کنفرانس یک روز به درازا کشید و با ۳۰ نماینده از ۱۰ کشور (آمریکا، شوروی، بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، لهستان، بلژیک، هلند، یونان) و چند بخش دیگر، تشکیل یافت. در این کنفرانس شرکت کنندگان با در نظر گرفتن وضعیت نامساعد جهانی، اعتقاد راسخ خود را به آتیه انقلاب پرولتاری اعلام کردند.

علل تشکیل بین الملل چهارم

گرچه بین الملل چهارم در سال ۱۹۳۸ بنیاد گذاشته شد، اما بحث پیرامون تشکیل آن از سال ۱۹۳۳ آغاز شده بود. در درون جنبش تروتسکیستی عده نی تشکیل بین الملل را زودرس ارزیابی می کردند. خود تروتسکی از ۱۹۳۳ در متقاعد کردن مرددان و در مخالفت با گرایش های سانتریست جنبش، مبارزه شدیدی انجام داد.

نظریه مخالفان اینگونه خلاصه می شد که:

"گرایش مارکسیزم انقلابی هنوز در انزوا بسر برده و پایه توده نی نیافته است. توده ها هنوز در مورد ماهیت خیانت آمیز رهبری سنتی جنبش کارگری و به ویژه استالینیزم، به درک و آگاهی کافی دست نیافته اند. در نتیجه بهتر است صبر کرد تا وضعیت مناسب تری برای تشکیل بین الملل فراهم آید و به طور مصنوعی آنرا ایجاد نکرد."

اما تروتسکی و کنفرانس نخست بین الملل بدین ترتیب تشکیل آنرا توجیه کرد:

"نبود پایه توده نی برای تشکیل بین الملل از اهمیت اساسی برخوردار نیست. مسئله این است که از یکسو، به علت ورشکستگی رهبری سنتی و شکست های پرولتاریا در آلمان ۱۹۳۳، فرانسه و اسپانیا ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸؛ و از سوی دیگر به علت حفظ برنامه انقلابی و وجود عینی گرایش بین المللی متکی به آن برنامه؛ وضعیت عینی برای تشکیل یک بین الملل انقلابی فراهم است."

بدین ترتیب بین الملل چهارم به مثابه تنها رهبری بین المللی در مقابل رهبری سنتی، در دوره پیشا جنگ دوم جهانی، ظاهر گشت. بین الملل چهارم در عرضه ی برنامه، عقاید، و کادراهایش بازتاب کننده نیاز آندوره ی جنبش کارگری بود. انزوا از توده برای حزب های کارگری انقلابی، به ویژه در دوره افول مبارزات و یا شکست های پی در پی جنبش کارگری توسط رهبران شان، امری است طبیعی. ایجاد بین الملل از این لحاظ حائز اهمیت بود که به یک برنامه انقلابی مسلح بوده و از حداقل نفوذ در پیشروی کارگری برخوردار بود. این دو خصوصیات را بنیان گذاران بین الملل چهارم بدست آورده بودند^۱.

از کنفرانس مؤسس تا جنگ دوم جهانی

وضعیت جهانی پس از تأسیس بین الملل چهارم رو به وخامت رفت. سیاست های «جبهه دموکراتیک برای صلح» توسط جبهه های «خلق» (ائتلاف طبقاتی با بورژوازی «دمکرات») ارائه داده شده توسط رهبری استالینیستی در مسکو، منجر به شکست های بیشتر پرولتاریا در سطح بین المللی گشت.

بین الملل چهارم در مقابل سیاست های فاجعه آمیز «جبهه خلق» موضع رسمی اعلام کرده و به پرولتاریای جهان، و به ویژه فرانسه، در مورد سیاست های فرصت طلبانه مسکو اخطار داد. یکی از نتایج مخرب این سیاست در فرانسه به قدرت رسیدن حکومت «دالادیر» توسط آراء حزب کمونیست و سوسیالیست، بود.

^۱ - رجوع شود به «برنامه انتقالی» لئون تروتسکی، و «کارگر سوسیالیست» شماره ۳۰ مهر ۱۳۷۴.

حکومت راستگرای فرانسه نه تنها «جبهه خلق» به گور سپرد که مردم فرانسه را برای جنگ آماده کرد. کارگران فرانسه، با وجود خیانت رهبریشان «ژوهو» و «تورز» در نوامبر ۱۹۳۸ تظاهراتی ۲ میلیون نفری را علیه دولت فرانسه سازمان داد. اما متأسفانه این اعتراض توده‌نی رهبری استالینستی و رفرمیستی را به مبارزه علیه حکومت «دالادیر» و تشکیل یک حکومت کارگری، متقاعد نکرد.

در ۱۴ دسامبر ۱۹۳۸ تروتسکی در مقاله‌ی تحت عنوان «زمان تعیین کننده در فرانسه فرا می‌رسد»، کارگران را به «عمل» انقلابی فراخواند و سیاست‌های رهبران رفرمیست را افشا کرد.

هم زمان با واقعه فرانسه، در اسپانیا نیز عمر «جبهه خلق» به پایان می‌رسید. با پیشروی «فرانکو»، حکومت جبهه خلقی «نگرین»، به جای مقاومت و بسیج مردم عقب نشینی می‌کرد. استالینست‌ها که تا دقایق پیش از سقوط «بارسلون» به سرکوب، دستگیری و زندان کردن تروتسکیست‌ها طرفداران «پوم» ادامه می‌دادند، تقصیر شکست قریب الوقوع را بر شانه «متحدان» دمکرات و سوسیالیست خود انداختند! تروتسکی در فوریه ۱۹۳۹ کارنامه تراژدی اسپانیا را ارائه داده و نشان داد که چگونه «جبهه خلق» به کارگران و زحمتکشان اسپانیا خیانت کرد. سیاست عمده‌ی بین الملل چهارم در آن زمان مبارزه در راستای افشا جنگ قریب الوقوع بود. متکی بر بیانیه‌ی کنفرانس مؤسس بین الملل چهارم، کلیه بخش‌ها این ایده را تبلیغ می‌کردند که تفاوتی میان امپریالیزم «دمکراتیک» و امپریالیزم «فاشیست» وجود ندارد، هر دوی آنها در حال تدارک جنگ اند، مسئله اصلی بسیج توده‌های کارگران و زحمتکشان اروپا علیه کل نظام امپریالیستی است. تنها عمل انقلابی پرولتاریا است که قادر به متوقف کردن فاشیزم و جنگ امپریالیست است.

پیش‌بینی‌های بین الملل چهارم صحت خود را در عمل اثبات کرد. بورژوازی «دمکراتیک» و بورژوازی «فاشیست» معاهده معروف به «قرارداد مونیخ» را امضا کردند.

تروتسکی در سال ۱۹۳۸ پیمانی بین هیتلر و استالین را پیش‌بینی کرد. یک سال پس از آن، استالین پیمان «عدم تجاوز» بین دو کشور آلمان- شوروی را با هیتلر به امضاء رساند. استالین که تا چند ماه پیش از این معاهده خواهان سیاست ایجاد «جبهه خلق» با امپریالیست «دمکرات» علیه امپریالیزم «فاشیزم» بود، اکنون با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌نی فرصت طلبانه و تغییر در سیاست «جبهه خلق» و تعویض «دمتروف»، تنورسین این سیاست، و جایگزینی وی با «منیلسکی»، به ناگهان «خصوصیات مثبتی» در فاشیزم یافت و در ۲۱ اوت ۱۹۳۹ پیمان هیتلر و استالین اعلام گردید. استالین با این «تاکتیک» می‌خواست که جنگ قریب الوقوع را به تعویق اندازد، اما این چرخش به راست، پرولتاریا جهان را کاملاً متعجب و دلسرد کرد. نه تنها جنگ به تعویق نیفتاد که بر عکس، تاکتیک هیتلر مبنی بر انشعاب جبهه ضد فاشیستی، موفق شد و در ۵ سپتامبر ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم اعلام گشت.

بین الملل چهارم در دوره جنگ دوم جهانی

از زمان به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان، تروتسکی در مقالات متعددی امکان وقوع جنگ دوم جهانی را به پرولتاریای جهان هشدار داد. در این مقالات تروتسکی تنها راه جلوگیری از جنگ را مبارزه علیه هر دو نظام سرمایه داری در کشورهای «دمکراتیک» و «فاشیست»، ارزیابی می‌کرد.

در ژوئن ۱۹۳۴، سندی تحت عنوان «جنگ و بین الملل چهارم» نگاشته شد. در این سند، مواضع اساسی جنبش تروتسکیستی علیه جنگ بیان شده بود. تشابه جنگ اول جهانی که قصد تقسیم جهان را میان دولت‌های سرمایه داری داشته، طرح گشته و سیاست «شکست طلبی» انقلابی که نین در مورد جنگ اول جهانی اتخاذ کرده بود، نیز درج گردید. از نقطه نظر تروتسکی، پرولتاریا کشورهای اروپایی می‌بایستی علیه بورژوازی کشورهای خود به جنگ انقلابی بپردازند و خواهان شکست آنان شوند.

در ۹ اوت ۱۹۳۷ تروتسکی مقاله‌ی تحت عنوان «پیش از جنگ جهانی نوین» نگاشت که در آن پیش‌بینی کرد که به احتمال یقین جنگ دوم جهانی طی یک یا دو سال آتی آغاز خواهد شد. در مورد شوروی، با وجود اشتباهات فاحش و جنایت مرتکب شده توسط رژیم آن، تروتسکی چنین پیش‌بینی کرد:

"تمام علایم به ما نشان می دهند که چنانچه کل بشریت به بربریت کشانده نشود، پایه اجتماعی رژیم اتحاد جماهیر شوروی، در مقابل جنگ نه تنها مقاومت خواهد کرد که تقویت نیز خواهد گشت." آخرین موضع گیری بین الملل چهارم در مورد جنگ، در کنفرانس اضطراری ۱۹ و ۲۰ مه ۱۹۴۰ در آمریکا، اتخاذ گردید. در بیانیه این کنفرانس که به نمایندگی بخش های آمریکا، مکزیک، کانادا، آلمان، بلژیک، کوبا، آرژانتین، شیلی صورت پذیرفت، موضع اساسی بین الملل در مورد جنگ بار دیگر مورد تأیید قرار گرفت.

باید تذکر داد که در این زمان، هیتلر حمله همه جانبه خود را علیه کشورهای اروپایی آغاز کرده بود. پس از اشغال لهستان در سپتامبر ۱۹۳۹، در ماه مه ۱۹۴۰ فرانسه نیز توسط ارتش هیتلر اشغال گشت.

در این دوره روابط هیتلر و استالین هنوز حسنه بود. «بین الملل سوم» در نوامبر ۱۹۳۹ مقاله‌ی بی‌امضا «دیمتریف» نگاشت که در آن به روابط دوستانه بین دو دولت صحنه گذاشت. حتی در دسامبر ۱۹۳۹ هیتلر پیام تبریکی برای تولد استالین ارسال کرد که در پاسخ استالین اعلام کرد که:

"روابط دوستانه بین مردم آلمان و اتحاد جماهیر شوروی با خون به هم پیوند خورده اند (!) و تمام شرایط برای ادامه این روابط آماده است."

در چنین وضعیتی بیانیه کنفرانس اضطراری بین الملل چهارم بر موضع پیشین خود پافشاری کرد. در آن زمان نیروهای چپ، گرایش به حمایت از کشورهای «دمکراتیک» علیه فاشیسم را در سر می پروراندند و استالین نیز در جبهه هیتلر قرار گرفته بود.

با وجود روابط حسنه دو دولت آلمان و اتحاد جماهیر شوروی در آن زمان، بیانیه بین الملل چهارم، همچنین درگیری اجتناب ناپذیر شوروی در جنگ را پیش بینی کرد. بیانیه متذکر شد که در صورت بروز جنگ، بین الملل می بایستی از شوروی در مقابل امپریالیسم حمایت کند. البته بیانیه هیچ توهمی نسبت به عملکرد جنایت آمیز رهبری دولت شوروی در لهستان و فنلاند و سرکوب مخالفان درونی، نداشت. بیانیه ذکر کرد که حمایت از شوروی به مفهوم دفاع از سیاست های رهبری آن نیست بلکه به مفهوم دفاع از دستاوردهای انقلاب اکتبر است. به اعتقاد بین الملل شکست شوروی در جنگ به مفهوم بازگشت سرمایه داری به شوروی بود. بیانیه، شوروی را با کشورهای مستعمراتی و شبه مستعمراتی قیاس کرد و موضع تدافعی در مقابل آن اتخاذ کرد.

بیانیه بر این اعتقاد بود که مسئله محوری جنگ از دیدگاه پرولتاریا، تبدیل جنگ «امپریالیستی» به جنگ «ضد امپریالیستی» در راستای انقلاب سوسیالیستی در سطح جهانی، است. در بیانیه چنین آمد:

"جدا از روند جنگ، ما وظایف اساسی خود را بایستی به مورد اجرا قرار دهیم: ما به کارگران باید توضیح دهیم که منافع آنان با منافع سرمایه داران خون آشام مغایرت دارد؛ ما زحمتکشان را علیه امپریالیسم بسیج می کنیم؛ ما وحدت کارگران را در کشورهای در حال جنگ و همچنین کشورهای خنثی، تبلیغ می کنیم؛ ما خواهان برادری کارگران و سربازان در هر یک از کشورها هستیم؛ ما خواهان برادری سربازان در کشورهای در حال جنگ هستیم؛ به شکل خستگی ناپذیر و مصرانه تدارک انقلاب را در کارخانه ها، پادگان ها، روستاها، جبهه های جنگ و ناوگان ها ادامه می دهیم."

این خطوط اساسی بیانیه کنفرانس اضطراری بین الملل چهارم در مورد جنگ تا پایان جنگ ادامه یافت فعالان و اعضای بین الملل چهارم در تمام کشورهایی که بخش های بین الملل وجود داشت این مشی را دنبال کرده و در نتیجه بسیاری از اعضای خود را از دست دادند.

دستگیری ها و اعدام های تروتسکیست ها در زمان جنگ، توسط پلیس دولت های امپریالیستی و همچنین توسط دولت شوروی، به اوج خود رسید.

ادامه دارد

* از بخش ۱: تجربه بین الملل اول

..در سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس با پیوستن به «اتحادیه کمونیستها» شعار محوری آن، «همه مردان برادرند»، را به «کارگران جهان متحد شوید» تغییر دادند. این تغییر ناشی از یک سیاست مهم در مبارزه کمونیست ها علیه سرمایه داری در سطح جهانی بود. سیاستی که راه را برای تشکیل یک سازمان بین الملل انقلابی (بین الملل اول) فراهم آورد. در «مانیفست کمونیست» آنها تأکید کردند که کمونیست ها "در مبارزه ملی پرولتاریا در کشورهای مختلف، بر منافع مشترک کل پرولتاریا، صرفنظر از ملیت آن، تأکید کرده و این مسئله را برجسته می کنند." البته در عین حال آنان این امر را قبول داشته که "مبارزه پرولتاریا با بورژوازی، در شکل و نه در محتوا، در وهله نخست یک مبارزه ملی است. پرولتاریای هر کشور البته باید در ابتدا تکلیف خود با بورژوازی خود را تعیین کند."...

از بخش ۲: تجربه بین الملل دوم

....بین الملل دوم نیز همانند بین الملل اول از درون دچار انحراف های خرده بورژوایی گشت. در ابتدا یکی از این انحراف ها به شکل نظریات «تجدیدنظرطلبانه» (رفرمیستی) توسط «برنشتاین» ظاهر کرد. در سال ۱۹۰۴، کنگره آمستردام این عقاید را محکوم کرد، گرچه طرفداران این عقاید در بین الملل به ویژه حزب سوسیال دمکرات آلمان باقی ماندند. ظهور مجدد اینگونه عقاید از زمان برگزاری کنگره اشتوتگارت در سال ۱۹۰۷ در مورد مسئله احتمال وقوع جنگ اول جهانی نمایان شد. ...

از بخش ۳: تجربه بین الملل سوم

در مارس ۱۹۱۹، به دنبال فروپاشی بین الملل دوم و انقلاب روسیه، رهبران انقلاب، لنین، تروتسکی، بوخارین، زنیوف و سایرین، وظیفه ارتقاء آگاهی کارگران جهان را در راستای ساختن بین الملل انقلابی نوین، در دست گرفتند. برش از اعتقادات رفرمیستی و شوونیستی رهبران کارگران و جلب آنها به یک سازمان انقلابی در دستور روز قرار گرفت.

بخش ۴: تزه های کمینترن- خلاصه خطوط کلی قسمت هایی از ۲۱ شرط.

از بخش ۵: علل عقب گردهای انترناسیونال سوم

کنگره هفتم، و آخرین کنگره کمینترن در سال ۱۹۳۵ تشکیل شد. در این کنگره «دیمتریوف» سیاست «جبهه خلق» را معرفی کرد. طبق این سیاست «راست روانه»، ائتلاف طبقاتی بین بورژوازی و کارگران در مقابل فاشیسم جایز شمرده شد. این سیاست منجر به شکست انقلاب در اسپانیا و فرانسه شد و طبقه کارگر را در مقابل بورژوازی خلع سلاح کرد.